سومین مرجّحی که برای تقدیم أمر بر نهی بیان شده است استقراء است.

 ما در کُتب فقها استقراء و تتبع کردیم و دیدیم فقهای ما نهی را بر أمر مقدم می­دارند پس دلیل لا تغصب بر صلِّ باید ترجیح داده شود.

**اشکالهای بر این نظر وارد است.**

**اشکال اول:** استقراء یا تام است یا ناقص است . استقراء شما ناقص است نه تام و استقراء ناقص ظنی و حجَّت نیست زیرا شما دو مورد بیشتر پیدا نکردید.

**مورد اول:** انائین مشتبهین است که علم اجمالی داریم یکی از این دو آب نجس است و از طرفی وضوء بر من واجب است و از آن طرف استعمال آب نجس بر من حرام است لذا دوران بین وجوب و حرمت شد فقهای عظام فتوا به ترک وضوء داده اند و جانب نهی را مقدم داشته اند.

**مورد دوم:** زن در ایام استظهار خون ببیند مثلا عادت او هفت روز است و پاک شد روز هشتم یا نهم لکه ای دید آیا می­تواند نماز بخواند یا خیر؟ فقها ترک نماز را فتوا داده اند زیرا دوران بین وجوب صلِّ و حرمت نماز در ایام حیض است.

شما همین دو مورد را مثال آورده اید و این استقراء ناقص است لذا نمی­توان استقراء را وجه ترجیح جانب نهی گرفت.

**اشکال دوم:** این دو مثال از قبیل متزاحمان نیستند بلکه دوران بین دو احتمال است دو خصوصیَّت باعث می­شود که مثال را از قبیل تزاحم بدانیم.

خصوصیَّت اول این است که حرمت در مقابل وجوب باید حرمت ذاتی باشد نه حرمت عرضی.

خصوصیت دوم اینکه أماره یا اصلی در میان نباشد.

و این دو مثال فاقد این دو خصوصیَّت می­باشند.

**اما مثال اول:** حرمت وضوء از آب مشتبه به نجاست حرمت عرضی است نه ذاتی برای اینکه آب بالذات و بالاصاله مباح است و حرمت آب به واسطه عروض نجاست است. مثل حرمت شراب و غصب نیست که ذاتی باشد .

علاوه بر اینکه در این جا اصالت الاحتیاط جاری است و با وجود اصل احتیاط نوبت به ترجیح جانب نهی بر أمر نمی­شود . اگر شخص وضوء گیرنده این دو آب را کنار می­گزارد برای خاطر ترجیح جانب نهی نیست بلکه وضوء گرفتن با این دو آب باطل است و بطلان وضوء یا تعبدی است یا تعبدی نیست.

اما تعبدیَّت وضوء این است که به قصد قربت انجام شود در حالی که وضوء با آب نجس مقرِّب نیست لذا باطل است.

اما بطلان وضوء بخاطر تعبد نیست بلکه بخاطر نجاست خبثی است یعنی اعضای وضویم متنجس به نجاست خبثی شد اگر آب کاسه اول نجس باشد و با او وضوء بگیرد دستش نجس شده است و آن گاه با آب دوم وضوء بگیرد نجاست پاک نمی­شود چون آب قلیل است لذا شک می­کنم آیا نجاست با آب دوم پاک شده یا خیر ؟ استصحباب بقاء نجاست جاری می­کنیم.

**اما مسئله استظهار**

در این جا نیز آن دو خصوصیَّت نیست زیرا **اولا** حرمت عرضی است یعنی حرمت نماز زن حائض ذاتی نیست بلکه عرضی است **ثانیا** اگر بر این زن حکم به ترک نماز می­شود بخاطر ترجیح جانب نهی نیست بلکه بخاطر استصحاب بقاء حیض است چون هفت روز قبل حائض بود بعد پاک شد بعد خون دید الان شک دارد که آیا حیض است یا نه؟ استصحاب بقاء‌حیض می­کند

**تنبیه سوم:**

آیا تعدد اضافات ملحق به تعدد عناوین می­شود یعنی از مصادیق باب تزاحم است یا تعارض است ؟

مثال برای تعدد عناوین همان صلِّ و لا تغصب است عنوان صلاه با عنوان غصب متعدد می­باشند نسبت به صلاه در دار غصبی این دو عنوان مزاحمت دارند .

اما مثال برای تعدد اضافات مثلا اکرم العلماء و لا تکرم الفساق. دلیل اول و دلیل دوم هر کدام عام است اکرام علماء اعم از عالم عادل و فاسق واجب است نهی از اکرام فاسق هم عام است و شامل فاسق غیر عالم و عالم می­شود بین آنها عموم و خصوص من وجه است. ماده إجتماع عالم فاسق است در این جا نهی به اکرام و أمر هم به اکرام خورده است اکرام متعلَّق دارد و متعلَّق آن عالم و فاسق است لذا از باب اینکه اکرام یک عمل و فعل است و اما علم و فسق یک نسبت و اضافه است آیا از باب تزاحم است یا از باب تعارض است ؟

اگر در مسئله إحتماع أمر و نهی جوازی شویم در این صورت تعدد اضافات از قبیل تعدد عناوین است یعنی مثل صل و لا تغصب است داخل در باب تزاحم می­شود و قاعده تزاحم جاری است ( اهم و مهم می­شود )

اما اگر امتناعی شدیم مسئله تعدد اضافات داخل در باب تعارض می­شود باید به قاعده تعارض عمل کرد یعنی بررسی سندی یا دلالی یا جهتی انجام داد و دنبال این گونه مرجِّحات رفت.